

معلم‌راهنما؛ تسهیلگر تحقق تربیت تمام‌ساحتی در دانش‌آموزان

تاریخ مصاحبه: ۱۵ دی‌ماه ۱۴۰۰

تجربه نگار: سیمینه زینلی زاده

محل پیاده‌سازی ایده: مجتمع آموزشی پیام

مصاحبه‌شونده: آقای سید علیرضا امین جواهری

سوابق کاری:

✓ معلم‌راهنمای مجتمع آموزشی پیام

✓ کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت

(ایده‌پرداز اصلی این برنامه:

ایده‌پرداز این فعالیت آقای سید علیرضا امین جواهری بوده‌اند.

(مسئله اصلی:

در تربیت اسلامی ما دنبال عبودیت هستیم تا بچه‌ها بتوانند مسائل، مشکلات و نگرانی‌ها را خودشان حل کنند و موانع مسیر رشد خود را کنار بزنند. ممکن است این مشکلات، آموزشی، اخلاقی، تربیتی، روانشناسی، فردی و اجتماعی باشد. انتهای این امر عبودیت است به این معنا که تنها خدا را در مسائل خود سهیم بدانم و کسی این ادعا را نکند که به‌غیراز خدا می‌تواند مشکل‌گشایی کند. در مراتب پایین‌تر این است که دانش‌آموز بتواند از عهده کارهای خود برآید. همه دانش‌آموزان باید محرک به سمت پیشرفت خودشان باشند. همچنین باید تربیت، محیطی باشد و همه جوانب تربیت استعدادهای دانش‌آموزان را پوشش دهد. هوش‌های هشت‌گانه دانش‌آموزان باید تحت الشعاع برنامه‌های تربیتی قرار بگیرد. همه ساحت‌های تربیتی که در واقع اهداف واسطه‌ای هستند که در عرض هم قرار دارند برای همه ساحت‌ها خوراک طراحی شود و برنامه‌ریزی شود. تربیت محیطی یعنی در و دیوار مدرسه رشددهنده باشد، تمام کادر مدرسه باید ارتقا‌دهنده باشد، محتوا، طرح درس، روش‌های تدریس، چیدمان کلاس و همه ابزار و عناصر هم‌سو و یک جهت

باشند تا بتوانند مسیر رشد را تسهیل کنند. ایده مذکور پیرامون این اهداف شکل گرفته است. بسترسازی برای شکوفاسازی و استعلای استعدادها هدف ماست تا دانش‌آموز خود را یک قوه فعال فرض کند که با انگیزه مسائل پیرامون خود را ارتقا می‌دهد.

(شرح تفصیلی ایده مهندسی امور تربیتی در مدرسه:

معلم‌راهنما جز شورای اصلی مدرسه است. کار معلم‌راهنما، مهندسی نظام آموزشی و تربیتی مدرسه است. ممکن است مجری کسی دیگری باشد، ولی طراحی نظام و ساختار و تعریف چشم انداز برعهده معلم‌راهنما است. وی تنظیم‌کننده همه برنامه‌ها برای دانش‌آموزان است. مربیان پرورشی، نیروهای اجرای این برنامه هستند. مربی پرورشی کار اجرایی می‌کند مثلاً در مراسمات مذهبی سخنران را هماهنگ می‌کند از دانش‌آموزان برای اجرای برنامه استفاده می‌کند. مربیان پرورشی، برنامه پذیرند و قوه نظارتی ندارند. تنظیم راهبرد برعهده معلم‌راهنما و اجرای این راهبرد از مربیان پرورشی است. براساس این راهبرد ها برنامه ها اجرا می‌شود. در برخی مواقع معلم‌راهنما ورود می‌کنند و دربرخی مواقع نیز به طور کامل تفویض اختیار وجود دارد.

همه کار تربیت در مدرسه بر محوریت معلم‌راهنما است؛ گویی معلم‌راهنما چتری تنظیم کننده دارد که برنامه‌های کادر مدرسه، ارتباط با دانش‌آموزان، اولیا و معلمان، چشم انداز و... را در بر می‌گیرد. معلم‌راهنما ارتباط مستقیمی با اولیا معلمان و دانش‌آموزان دارد و به تعبیری نخ تسبیح است. و نقش راهبردی دارد. معلم‌راهنما حضور تمام وقت در مدرسه دارد و تنظیم کننده ارکان مدرسه برای ایجاد همسویی برای رسیدن به اهداف مدرسه است. لذا هیچ مسئله‌ای نباید غافل بماند و همه ظرفیت های موجود در مدرسه کمک کننده است.

گاهی در مدارس نگاه تفکیکی وجود دارد مثلاً مسائل اخلاقی به معاونت پرورشی سپرده می‌شود و مسائل آموزش به دست معاون آموزش. در صورتی که ما در مدرسه چنین دیدگاهی نداریم. معلم ریاضی مدرسه که نماد هوش منطقی دانش‌آموزان است، باید در حوره مسائل اخلاقی صاحب نظر باشد و اشاعه دهنده اخلاق و در عین حال ریاضی تدریس کند. لذا نمی‌توان تفکیک کرد. طوری باید عمل کرد که همه معلمان همپوشانی داشته باشند. معلم‌راهنما به معلم ریاضی نمی‌گوید که سرکلاس چه چیزی بگو، ولی می‌گوید چه خروجی از او انتظار دارد. مثلاً دنبال این هستیم که

بچه‌ها بتوانند خودشان مسائل ریاضی‌شان را حل کنند و بتوانند خوب فکر کنند. معلّم وظیفه دارد از روش‌های کارآمد و نوین مثل یادگیری معکوس استفاده کند، این برعهده خود معلّم است. دستِ معلّم باز است. معلّم‌راهنما فقط چشم انداز و اهداف را مشخص می‌کند.

معلّم‌راهنما سایر معلّمان را گزینش می‌کند و آموزش می‌دهد. قطعاً معلّم خودش نیز دارای توانمندی‌هایی است و نسبت به محدودیت‌ها و خطوط قرمز مدرسه آگاه است و با توجه به این شناخت جامع، نقش‌آفرینی می‌کند. باید مسائل اخلاقی را در کلاس بگوید ولی این که چه بگوید و چگونه بگوید و چه زمانی بگوید برعهده خودش است.

مثلاً معین می‌کنیم که موضوع حق‌الناس را قرار است آموزش دهیم. از معلّمان خواهش می‌کنیم که بنابر موضوع تدریس و شرایط در این زمینه صحبت کنند و از تجارب شخصی و دغدغه‌ها و علاقه‌های خود بگویند. معلّم‌راهنما خروجی را چک می‌کند. مثلاً در دعوای بین بچه‌ها متوجه می‌شوم که حق هم دیگر را رعایت کردند یا نه. اگر رعایت کرده باشند معلّم‌راهنما از برآیند کلی رضایت خواهد داشت. مثلاً در بازی فوتبال اگر مشاهده شد که بچه‌ها حاضرند به هر بهایی برنده شوند، معلّم‌راهنما متوجه مشکل در موضوع می‌شود. در واقع معلّم‌راهنما محرکه‌ای را طراحی می‌کند تا روند پیشرفت بچه‌ها را در آن موضوع تربیتی به خصوص، ارزیابی کند. ممکن است معلّم‌راهنما اولیا را دعوت به حضور در این محرکه‌ها بکند تا هم در جریان اقدامات تربیتی قرار بگیرند و هم از خود والدین خواسته شود در این مسیر کمک کننده باشند و متفاوت عمل نکنند. این محرکه‌ها هم ممکن است به صورت مشاهده‌ای و در قالب رصد بچه‌ها باشد. مثلاً در اردوها که معمولاً قالب‌ها شکسته می‌شود و بچه‌ها راحت‌تر می‌توانند خودشان را بروز دهند، در نتیجه می‌توانیم ارزیابی دقیق‌تر داشته باشیم. همچنین ممکن است دانش‌آموزان را به صورت ساختاریافته از قبل در موقعیت‌هایی قرار دهیم و آنان را ارزیابی کنیم. مثلاً قبل از برگزاری مراسمات، موضوعی را مشخص می‌کنیم و معلّم و سخنران و... موظفانند طبق آن موضوع فعالیت‌هایشان را انجام دهند یا این که در مدرسه مسئله‌یابی می‌کنیم و فرضاً دهه‌محرم را به آن مسئله اختصاص می‌دهیم. اردوهای جهت‌مند و یا طرح درس معلّمان به کمک این موضوع می‌آیند. حتی ممکن است نمونه‌های خاصی را برای دانش‌آموز خاصی طراحی کنیم و سناریو بچینیم تا مسئله آن دانش‌آموز حل شود.

شاید برای شروع و ساختارسازی، جلساتی با معلمان جدیدالورود داشته باشیم ولی همیشه جلسات منظم و هفتگی یا ماهانه با معلمان نداریم. ممکن است بنابه ضرورت با معلمي پيرامون مسائل دانش‌آموزان صحبت و جلسه‌ای داشته باشیم. اما با والدین یک سری جلسات خصوصی منظم و یک سری جلسات عمومی و یک سری جلسات فوق‌العاده و فوری نیز داریم. مثلاً هر چهار روز یا هر دو ماه اهداف و روش کار را با اولیا هماهنگ می‌کنیم تا هم‌سو پیش برویم.

معلم‌راهنما از یک فضای عاطفی بین خود و دانش‌آموز شروع می‌کند. علاقه دانش‌آموز نسبت به معلم مدرسه یا فضای مدرسه باید منجر به یک رفتار و واکنش شود. وقتی علاقه بین دانش‌آموز و معلم باشد یک همسان‌سازی و رشد پیش می‌آید و تغییر رخ می‌دهد. معلم‌راهنما برای ادامه این تغییر به اولیا نیاز دارد. به طور مثال، اخیراً از اولیا تحصیل کرده استفاده کردیم و از گروهی از والدین خواستیم تا در مورد موضوعی تحقیق کنند و ما نتیجه کار را در اختیار سایر اولیا قرار دادیم. این یعنی از ظرفیت‌های هم‌انسان مدرسه استفاده کردن و همه را به طور هم‌سان پیش‌بردن و از هیچ ظرفیتی غافل نشدن.

معلم‌راهنما در نظم ظاهری دانش‌آموزان پوشش و موی سر و... به طور مستقیم دخالت نمی‌کند اما نظر استادراهنما تنظیم‌کننده نوع رفتار ناظم است. بلکه تنظیم‌کننده رفتار همه کادرهای مدرسه است.

برای هر دانش‌آموز یک نسخه مجزا و یک مسیر رشد تعریف می‌کند. با توجه به تفاوت‌های فردی هر دانش‌آموزی یک کارنامه مجزای رشدی دارد. چک لیستی از پیشرفت تحصیلی، نظم و انضباط و نوع رفتار با دوستان تهیه می‌کند. والدین در مورد مسائل مختلف از معلم‌راهنما سؤال می‌کنند ولی ممکن است معلم‌راهنما خودش پاسخ دهد یا به سایر معلمان یا افراد دیگر ارجاع دهد. معلم‌راهنما در نهایت پاسخگوی مسائل دانش‌آموزان است. معلم‌راهنما، مدیر نیست، اما از همه ظرفیت‌ها استفاده می‌کند.

هر معلمي استعدادهاي مرتبط با درس خودش و توانايي‌هاي فراتر از نیاز را شناسایی می‌کند و به معلم‌راهنما گزارش می‌کند. مثلاً معلم قرآن استعداد صوت و لحن دانش‌آموز را ضعیف شناسایی می‌کند ولی وقت‌شناس و دقیق بودن او را گزارش می‌دهد. معلم‌راهنما تحلیل از دانش‌آموز به دست می‌آورد و در کارنامه و یا گزارش به والدین لحاظ می‌کند.

برای پذیرش دانش‌آموزان گزینش وجود دارد؛ دانش‌آموزان با معدل بالا و ویژگی‌های رفتاری مناسب پذیرش می‌شوند. اگر ببینیم دانش‌آموزی با سایر دانش‌آموزان و فضای مدرسه هماهنگ است پذیرش می‌کنیم. خانواده‌ها جداگانه مصاحبه می‌شوند و خانواده‌هایی که هم‌سو و هم‌جهت با اهداف مدرسه نباشند پذیرش نمی‌شوند.

وجه نوآوری این ایده

انگیزه بخشی و تفکر واگرا (حل مسئله) در دانش‌آموز بسیار اهمیت دارد. درونی کردن انگیزه دانش‌آموز گام اول، و این که روش درس خواندن، برنامه مطالعاتی، سبک معلم چگونه باشد تا توفیق آموزشی حاصل شود و دانش‌آموز بتواند مسائل خودش را حل کند، گام دوم این طرح است. برای گام اول آموزش خودکنترلی، شکست ناپذیری، افزایش قدرت تحلیل، کاربردی کردن علوم در مسیر انگیزه‌بخشی و همچنین آموزش روش‌های خلاصه‌نویسی روش‌های مطالعه برنامه‌ریزی برای گام دوم اهمیت دارد. دانش‌آموزی که این فرایند را طی کند، می‌تواند مسائل خودش را خودش حل کند.

در این الگو جدا کردن و تفکیک برنامه‌های عملیاتی در حوزه ساحت‌ها ممکن نیست. مثلاً معلم اجتماعی در زمینه اخلاقی ورود پیدا می‌کند. لذا باید یک اجتماع و هم‌افزایی وجود داشته باشد تا بتوانیم همه ساحت‌ها را باهم محقق کنیم. شاید نماد اصلی علم و فن آوری مدرسه مسئول سایت مدرسه یا معاون آموزشی و مسائل اجتماعی به معلم اجتماعی مدرسه مربوط شود. اما ایده آل این است که تا جایی که امکان دارد این تفکیک وجود نداشته باشد. مثلاً معلم ریاضی سمینار دامنه اعداد فیبوناچی را برگزار می‌کند و انتهای رابطه فیبوناچی به مسئله توحید می‌رسد و این موضوع اعتقادی را معلم ریاضی جمع بندی می‌کند. خود معلمان هم‌پوشانی لازم بین ساحت‌ها را ایجاد می‌کنند. معلم هنر مسائل اخلاقی را بیان می‌کند. معلم کارگاه نسبت به مسائل روانشناسی دانش‌آموز آگاه است. معلم ادبیات از حکایت‌های سعدی استفاده می‌کند.

در اردوهای برون استانی مدرسه، یک هدف‌گذاری موضوعی انجام می‌شود از مربیان دعوت می‌شود هر ده نفر یک مربی و هر مربی دفتری داشت تا در آن برنامه‌ها و محتوا را اجرا می‌کرد. در اردوی دزفول تنها هدف موضوع دفاع مقدس نیست بلکه بچه‌ها را به کارخانه، صد کرخه، شهر تاریخی شوشتر و... می‌بریم. در اردو مسائلی مثل مسئولیت‌پذیری

و نماز پلنی دارد و مربّی‌ها در جلساتی که با دانش‌آموزان به صورت گروهی دارند محتوا مشخص می‌شود و در همین گروه‌ها، وظایفی چون نظافت، آشپزی و... بین آنان تقسیم می‌شود. رفتار بچه‌ها توسط معلّم‌راهنما رصد می‌شود. تلاش می‌شود در این اردو ها معلّمین نیز حضور داشته باشند تا شناختی دو طرفه حاصل شود.

(۱) مقدمات و الزامات این ایده

معلّم‌راهنما باید روانشناسی رشد بداند، دانش دینی داشته باشد تا تعلیم تربیت دینی صورت بگیرد و برنامه‌ریزی آموزشی بداند. تکنولوژی آموزشی نیز کمک‌کننده است. از همه این‌ها مهم‌تر فلسفه تعلیم و تربیت است، در واقع لازم است معلّم‌راهنما یک انسان‌شناس باشد تا انسان را از باب بینش‌ها و گرایشاتش درک کند تا بتواند نسخه تهیه کند. شأن هدایتی دارد، لذا باید دارای نظم منطقی و فلسفه فکری باشد تا دانش آموز دچار سردرگمی نشود.

(۲) موانع اجرای ایده

این‌که چقدر از این ایده محقق می‌شود و به هدفمان می‌رسیم، مشخص نیست اما تلاش می‌شود که این مسائل با زبان به معلّمین گفته شود.

(۳) آسیب‌های احتمالی

حواشی معلّم‌راهنما مثل رابطه مرید- مرادی یا تسلّط و تمکن دانش‌آموز از آسیب‌ها است که انحصار ایجاد می‌کند. راهکار این موضوع این است که، اگر همه ظرفیّت‌های مدرسه فعّال شوند نیازی به این نیست که گرایشات دانش‌آموزان را به سمت یک فرد یعنی معلّم‌راهنما به صورت انحصاری سوق داده شود. جای‌گزین این موضوع این است که دانش‌آموز را با توجّه به علاقه و استعداد به سمت سایر معلّمین به طور مثال معلّم اجتماعی سوق دهیم. ممکن است دانش‌آموز از سبک و سیاق معلّم‌راهنما خوشش نیاید. لذا نمی‌توان او را منحصر کرد و مانع ارتباط او با سایر معلّمان شد. به این شیوه می‌توان معلّم را با معلّم‌راهنما هماهنگ کرد. به طور مثال معلّم‌راهنما نسخه رشدی یک دانش‌آموز را به دست معلّمی بسپارد که ارتباطی خوبی با وی گرفته است. از این طریق این انحصار شکسته می‌شود و رابطه مرید و مراد شکل

نمی‌کنند. وقتی از همل ظرفیت‌های موجود در مدرسه استفاده می‌شود، دیگر امور تربیتی متوقف به یک فرد نخواهد بود.



www.modiranpro.ir